

ستایش

۱- به نام کردگارِ هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک

✽ قلمرو زبانی

✽ به نام: **فعل** « شروع می کنم یا آغاز می کنم » به قرینه ی معنوی حذف شده است
✽ کردگار: نامی از نام های خدای تعالی ، آفریننده، پروردگار ✽ افلاک: جِ فلک ، به معنی آسمان ، چرخ ، سپهر
✽ هفت افلاک: هفت آسمان ، هفت طبقه ی آسمان ، جمع آمدن « افلاک » از ویژگی های زبانی متون گذشته است. امروزه « هفت فلک » گفته می شود .

✽ **پیدا کرد:** آشکار کرد ، در این جا به مفهوم آفرید و خلق کرد ✽ **کفی از خاک:** یک مشت خاک

✽ قلمرو ادبی

✽ **خاک:** اشاره وتلمیح دارد به آفرینش انسان از خاک
✽ **معنی:** سختم را به نام آن خداوندی آغاز می کنم که آفریننده ی آسمان ها است . خداوندی که از مشتی خاک انسان را آفریده است .

۲- الهی، فضل خود را یار ما کن ز رحمت ، یک نظر در کار ما کن

✽ قلمرو زبانی

✽ **فضل:** بخشش، احسان، نیکویی ✽ **رحمت:** مهربانی، بخشایش و عفو مخصوص خداوند

✽ قلمرو ادبی

✽ **جناس ناقص اختلافی:** یار و کار ✽ **مراعات نظیر:** فضل و رحمت ✽ **یک نظر در کار ما کن:** کنایه از توجه و عنایت کردن

✽ قلمرو معنایی

معنی بیت: پروردگارا فضل خودت را کمک و یاورما قرار بده وبا رحمتت به کارها و کردار ما توجه کن .

مفهوم: درخواست بخشش الهی ، طلب لطف و رحمت خداوند

۳- تویی رزاق هر پیدایا و پنهان تویی خَلَقَ هردانا و نادان

✽ **رزاق:** روزی دهنده ، بسیار رزق دهنده ✽ **خَلَقَ:** آفریدگار، بسیار خلق کننده

✽ تلمیح: « **ان الله هو الرزاق** » (۸) همانا خداوند بسیار روزی دهنده است. / **وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ:** اوست آفریننده دانا

✽ آشکار و پنهان: تضاد و مجازا؛ همه ی موجودات و هستی؛ دانا و نادان: تضاد و مجازا، همه ی انسان ها

✽ **معنی:** پروردگارا! تو روزی دهنده ی همه ی موجودات آشکار و پنهان (مجازا همه ی موجودات) و آفریننده هر انسان دانا و نادان

(مجازا، همه ی انسان ها) هستی

۴- زهی گویا ز تو کام و زبانم تویی هم آشکارا هم نهانم

✽ **زهی:** [ز] (صوت) ادات تحسین ، آفرین ، چه خوش است ✽ **کام:** سقف دهان ، مجازاً دهان، زبان

✽ **مراعات نظیر:** کام و زبان و گویا ✽ **آشکارا و نهان:** تضاد

✽ **معنی:** پروردگارا! چه خوش است! که سخن گفتن من از تو است (خداوند سبب قدرت گویایی من است) و تو ظاهر و باطن من هستی

✽ **مفهوم:** همه چیز از خداست و او بر همه چیز آگاه است ، آفرینش انسان ها نشان دهنده ی قدرت پروردگار و نشانه ی لطف و عنایت اوست .

۵- چو در وقت بهار آبی پدیدار حقیقت ، پرده برداری ز رخسار

✽ **پرده:** نقاب، روی بند، حجاب ✽ **پدیدار:** آشکار ✽ **حقیقت:** به راستی ، درستی ، درحقیقت

✽ **مراعات نظیر:** پرده و رخسار ✽ **کنایه:** پرده برداشتن: آشکار کردن

✽ **معنی:** پروردگارا! وقتی هنگام بهار آشکار می شوی (اشاره دارد به زیبایی و سرسبزی بهار) ، به راستی مثل این است که از چهره ات روی بند و

نقاب را برداشتی و آن را به همگان نشان دادی.

✽ **مفهوم:** تجلی و جلوه ی آفریدگار در هستی ، همه ی هستی نشانه ای از زیبایی خداوند است.

۶- فروغ رویت اندازی سوی خاک

عجایب نقش ها سازی سوی خاک

***فروغ: پرتو، روشنایی**

***نقش: شکل *عجایب نقش ها: ترکیب وصفی مقلوب ؛ نقش های عجایب**

***عجایب: ج عجیب ؛ چیزهای شگفت آور و بدیع ، شگفتی ها *خاک: مجاز از زمین *روی و سوی: جناس ناقص اختلافی**

***معنی: پروردگارا! اگر روشنایی چهره ی زیباییت را برجهان بتابانی تصویرها و نشانه های شگفت آور و تازه ای رسم می کنی**

***مفهوم: در بیان نشأت گیری (پرورش یافتن) اشیای عالم از پرتو وجود خدا/ زیبایی آفرینش از پرتو جمال الهی است**

۷- گل از شوق تو خندان در بهارست

از آتش رنگ های بی شمارست

***شوق : آرزومندی، اشتیاق، دل بستگی *خندیدن گل: منظور شکوفا شدن گل *بی شمار: آن که شمرده نشود**

***از آتش، رنگ های بی شمار است: جابه جایی ضمیرشخصی پیوسته ← از آن جهت رنگ هایش بی شمار است .**

***گل: تشخیص و استعاره *مراعات نظیر: گل و بهار**

***حُسن تعلیل: شاعر علت شکوفا بودن و رنگارنگ بودن گل ها را در بهار به سبب آرزومندی و شوق گل به خداوند می داند .**

***معنی: پروردگارا! گل به سبب آرزومندی و دل بستگی به تو در بهار شکوفا است و به علت اشتیاق به تو رنگ هایش شمردنی نیست .**

***مفهوم: عشق به خداوند موجب زیبایی پدیده هاست**

۸- هر آن وصفی که گویم ، بیش از آنی

یقین دانم که بی شک جانِ جانی

***قلمروزیانی**

***وصف: تشریح، توصیف، ستایش *جانِ جان: جان جان ها ، ذات حق تعالی ، روح و حقیقت جان**

***یقین: اطمینان، اعتقاد *یقین دانستن: مطمئن بودن *جانِ جان: اضافه ی استعاری ، کنایه از روح اعظم**

***معنی: پروردگارا! هرستایش و توصیفی که در وصف تو بگویم ، تو برتر از آن هستی . و من مطمئن هستم که بی تردید جان جان ها هستی .**

***مفهوم: توصیف ناپذیر بودن خداوند و ناتوانی انسان از درک و شناخت حق / خداوند روح و حقیقت بشر و هستی است .**

۹- نمی دانم ، نمی دانم ، الهی

تودانی و تو دانی ، آن چه خواهی

***معنی: خداوندا، اندیشه اندک من از درک بزرگی تو ناتوان است(من در باره شکوهمندی و جایگاهت هیچ سخنی نمی توانم بگویم) و فقط تو به**

رازهای آفرینش آگاهی داری (تنها خودت مدانی که چگونه باید تو را وصف کرد)

مای دارس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir